

جایگاه شاه و باور مذهبی به وی در اندیشه مردم عصر صفوی با نگاهی به متون ادبیات شیعی و با تأکید بر دیوان صائب تبریزی

ندا هنرمندی^۱

چکیده

باور به شاه در دوره صفوی یکی از اعتقادات مهم مردم و تأثیرگذار بر کنش های اجتماعی و زندگی روزانه آن زمان بود. یکی از منابع مهم در دوران صفوی، دیوان اشعار و ابیات باقی مانده شاعران این عصر است. منابع ادبی می توانند بازتابی از افکار جامعه و جاری در میان مردم باشند. اشعار صائب تبریزی نیز در جایگاه ملک الشعرا دربار و هم عصر سه شاه صفوی، می تواند گواهی درخور در کنار دیگر داده های تاریخی برای درک جایگاه شاه و باور به وی در میان مردم و زندگی آن ها باشد. مسئله پژوهش حاضر، بررسی باورهای عامه به شاه ایران در متون ادبی و تاریخی این دوره، خاصه دیوان صائب تبریزی است تا مشخص شود چه درکی از شاه و جایگاه وی در میان ادیبان، مردم و صائب تبریزی به منزله نمونه ای از جامعه عصر صفوی وجود داشته است. بر این اساس، سؤالات پژوهش از این قرارند: شاه در باور مردم و صائب تبریزی دارای چه ویژگی هایی بود و این ویژگی ها چه تأثیری بر زندگی مردم داشت؟ نتیجه آنکه شاه در باور مردم در جایگاه شخصی مقدس، نایب ائمه، مرشد کامل طریقت، شفادهنده و مبرا از گناه شناخته می شد که اطاعت از وی واجب بود و فرامین وی حتی بر فرامین شرعی اولویت داشت. ویژگی برجسته شاه، عدالتش بود و بنا بر نسب قدسی او، امری ذاتی برای وی به حساب می آمد. زندگی مردم می توانست با هر تصمیمی از شاه و حتی یک خواب وی دچار تغییر شود. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و استناد به کتب ادبی صورت پذیرفته است.

واژه های کلیدی: باور، شاه، عصر صفوی، صائب تبریزی.

۱. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام. nedahonarmandi@gmail.com

۱. مقدمه

صحبت از زمانه صفویان بدون درک جایگاه شاه در ساختار اجتماعی و باورهای مردم، کامل نیست. باور به شاه، الوهیت وی و نسب مقدسش که به ائمه اطهار می‌رسید، جزو مقولاتی بود که با همت حکومت و یاری ادبیات و هنر در زندگی روزانه مردم خود را نمایان کرد. این نمود را می‌توان افزون بر دیوان اشعار و داستان‌ها، در کتیبه‌های باقی‌مانده در مساجد، مدارس، کاروان‌سراها و دیگر بناهای باقی‌مانده این دوران که روزانه در دید مردم قرار داشتند، مشاهده کرد. نوشته‌های این کتیبه‌ها بیشتر شامل مضامین شیعی با القاب مخصوص شاهان و در ارتباط با باور مذهبی و جایگاه آن‌ها بوده است.^۱

ظهور و بروز باور به شاه در زندگی مردم تا بدان پایه بود که تصمیمات و حتی خواب شاه نیز می‌توانست در برنامه زندگی روزانه مردم تغییر ایجاد کند. شاه می‌توانست آن‌ها را به انجام کاری وادار نماید یا مانعشان شود. بنا بر باور مردم، شاه و فرامین وی الوهی و مهم دانسته می‌شدند و اگر روزی شاه دستور به انجام دادن یا ندادن کاری می‌داد، همه باید از آن پیروی می‌کردند؛ بدون آنکه دلیل آن را بدانند. دستورات شاه می‌توانست هر امری را در زندگی مردم تحت تأثیر قرار دهد؛ چه این امور مربوط به مذهب اشخاص باشد، چه ناموس آن‌ها، چه جشن و شادی و عزا. چنان‌که در محرم و صفر سال ۱۰۴۰ ه.ق. به دستور شاه عباس نوروز با تمام مراسم خاص آن برگزار شد یا مردم به جای مکه به زیارت حرم امام رضا^(ع) می‌رفتند؛ بنابراین، شناخت باور به شاه و ابعاد آن در ادبیات و متون تاریخی باقی‌مانده از این دوران، می‌تواند مورخ را به شناخت هرچه بهتر زندگی اجتماعی و جهان‌بینی عوام‌الناس و عوامل تأثیرگذار بر آن سوق دهد.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کیانمهر، قباد و بهاره تقوی‌نژاد، (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی مضامین کتیبه‌های کاشی‌کاری مدرسه چهارباغ اصفهان و باورهای عصر صفوی»، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱۰۱۳۳-۱۵۶.

مسئله این پژوهش، بررسی باورهای عامه به شاه ایران بوده که در ادبیات و متون ادبی و تاریخی این دوره، خاصه دیوان صائب تبریزی، انعکاس یافته است تا دریابد چه درکی از شاه و جایگاه وی در میان ادیبان، مردم و صائب تبریزی، در جایگاه نمونه‌ای از جامعه عصر صفوی، وجود داشته است. از این رو، سؤالات پژوهش این خواهد بود که شاه در باور مردم و صائب تبریزی دارای چه ویژگی‌هایی بوده است و این ویژگی‌های چه تأثیری بر زندگی مردم می‌توانست داشته باشد؟ چگونه یک جهان بینی و گسترش آن از طریق ادیبان و ادبیات یک زمان، می‌تواند بر زندگی روزانه مردم و نحوه مواجهه آن‌ها با حاکمان تأثیرگذار باشد؟

منابع ادبی نمودی از افکار و ارزش‌های یک جامعه‌اند که ادیبان کلمات، تعبیر و اصطلاحاتی را در اشعار و نوشته‌هایشان به کار می‌بردند تا برای مخاطبان هم‌عصرشان قابل درک باشد. این‌گونه برای مورخ امکانی فراهم می‌شود تا دریچه‌ای به جهان اجتماعی زمانه شاعر باز کند. صائب تبریزی نیز در قامت شاعری محبوب و مشهور در این دوره که زمانه سه شاه (شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان) را درک کرده است، انتخاب شد تا با بررسی اشعارش بتوان به درکی بهتر از جایگاه و باور به شاه در این زمان دست یافت. در این مقاله تلاش خواهد شد تا باورهای مربوط به شاه بیان شود و برای هر کدام، مصادیقی از اشعار صائب و دیگر ادیبان این عصر به منزله شاهد آورده شود و تأثیر آن‌ها بر زندگی روزانه مردم بیان گردد.

در مورد تقدس شاهان صفوی و کارکرد سیاسی این اعتقاد، رضایی پناه و قنواتی (۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه و کارکردهای شاه در گفتمان سیاسی عصر صفوی» به بررسی جایگاه شاه در نظام سیاسی دوره صفوی و موارد مشروعیت بخش شاه با تکیه بر منابع تاریخ سیاسی آن زمان پرداخته‌اند. در این کار تکیه بر متون ادبی و تأثیر بر زندگی اجتماعی مردم نادیده گرفته شده و بیشتر بر جنبه سیاسی این بنیان نظری

تأکید شده است. طهماسبی (۱۳۹۳) در مقاله «تقدس و قدرت در دوره صفویه» مقوله تقدس شاه را با تکیه بر سفرنامه‌ها بررسی کرده و تنها این باور را در عرصه سیاسی سنجیده و به دنبال کارکردهای اجتماعی آن نبوده است.

در این پژوهش درک اینکه چه باورهای اجتماعی در اشعار، متون باقی مانده ادبی و تاریخی و به خصوص دیوان صائب تبریزی انعکاس پیدا کرده‌اند، اهمیت دارد؛ زیرا محققان تاریخ را به این درک می‌رسانند که ادیبان و نویسندگان چه باورهایی از شاه را در اشعارشان منعکس می‌کردند و به مردم انتقال می‌دادند. از طرفی تلاش می‌شود تا تأثیر این باورها بر زندگی اجتماعی مردمان عامی این عصر نیز سنجیده و درک شود.

نکته‌ای که در این دست از مطالعات باید لحاظ شود، این است که در مطالعات تاریخ اجتماعی، مورخ با مسئله شواهد پراکنده و کمبود داده‌ها مواجه است. برخلاف دیگر موضوعات تاریخی، داده‌ها در این زمینه محدود و به صورت قطره‌چکانی قابل دست‌یابی‌اند؛ بنابراین ممکن است با خواندن یک دیوان شعر پانصد صفحه‌ای، ابیات محدودی در راستای پژوهش مورخ باشد. در نتیجه، مورخ باید از آگاهان معاصر، یعنی سفرنامه‌ها یا دیگر کتب تاریخی نیز استفاده کند تا بتواند صحت داده‌های مستخرج - شواهد پراکنده - را تأیید نماید.

۲. باور به شاه

عنصر اصلی فرهنگ غیرمادی، باور است.^۱ باورها ممکن است مبتنی بر سنت، اعتقاد، تجربه، تحقیق علمی یا ترکیبی از این موارد باشند. تأکید بر حقانیت یک شخص، نمونه‌ای از این باورهاست. این مطالب و کارکرد آن‌ها را می‌توان در اصطلاح «ذخیره دانشی» به کار برد. اطلاعاتی که افراد می‌توانند برای سازگاری در موقعیت‌های مختلف به کار می‌برند.

۱. باور پذیرش ذهنی یا ایمان قلبی به واقعی یا درست بودن چیزی است.

ذخیره‌ای دانشی متشکل از تجربه‌های افراد، مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک- فرهنگ- هستند که به وسیلهٔ آن‌ها بتوانند در وضعیت‌های متفاوت و گوناگون دیدگاه مشترکی با سایر افراد داشته باشند و کنشی مؤثر انجام دهند (ترنر، ۱۳۷۸: ۸۸). باور به شاه از جمله مواردی است که آن زمان در سامان روابط و کنش افراد دخیل بود.

اعتقاد به شخصیت معنوی شاه و معصومیت وی، البته امری تازه در دورهٔ صفوی نبود؛ بلکه در این دوره با تأثیرپذیری از تفکر صوفی‌گری ویژگی‌های تازه یافته بود. در متون باقی‌مانده از این دوران، می‌توان باور به شاه را در دو دستهٔ باور به وی در قامت نایب ائمهٔ معصومین و مرشد کامل طریقت دنبال کرد. اعتقاد به مرشد کامل طریقت را می‌توان با توجه به پیشینهٔ صوفیانهٔ صفویان و اعتقاد عمیق قزلباشان نسبت به شاهان صفوی بررسی کرد. اعتقاد قزلباشان به مرشدان تا بدان پایه بود که جانبازی در راه وی برایشان به منزلهٔ شهادت در جنگ‌های صدر اسلام قرار داشت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۷۴). این اعتقاد، سبب می‌شد تا برخی کارهای شاهان فراتر از حالت عادی درک شده و در مقولهٔ کرامت بیاید؛ چنان‌که در داستان‌های شاه اسماعیل و شاه عباس اول بسیار دیده می‌شود و چنان در میان مردم ریشه دوانده بود که حتی پس از سقوط آن‌ها، کسانی که بر سر کار می‌آمدند نیز می‌کوشیدند با علم‌کردن یکی از بازماندگان صفوی، برای خود مشروعیتی دست‌وپا کنند. در مورد باور به مرشد کامل طریقت صائب تبریزی گفته است:

صائب از مرشد کامل نظری می‌خواهد

که جهانگیر شود طبع بلنداقبالش

شاه عباس جوان بخت که شد چرخ کهن

نوجوان از اثر بخت همایون‌فالش

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵۵۳)

چشم ارباب ارادت سرمه توفیق یافت

از غبار موکب این مرشد روشن روان

(همان، ج ۶: ۳۵۶۴)

مرشد کامل تویی سجاده ارشاد را

تا شود نور ظهور صاحب الامر آشکار

(همان، ج ۶: ۳۵۵۹)

این باورها برای مردم الزامات دستوری ایجاد می‌کردند تا کلام شاه برایشان باورپذیر و لازم الاجرا باشد. در ادامه، نموده‌های این باور در دیگر عرصه‌های اجتماعی با تکیه بر متون تاریخی و ادبی باقی‌مانده از این دوران، خاصه دیوان اشعار صائب تبریزی، بررسی خواهد شد.

۱-۲. شاه صفوی، نائب ائمه معصومین و جانشین امام زمان (عج)

محقق سبزواری گفته است:

«... و پادشاه مطلق و امام و حاکم علی‌الاطلاق گاهی پیغمبر باشد، چون حضرت آدم، سلیمان و داود^(ع) و گاهی غیر نبی باشد، چون حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی^(ع)... در زمان غیبت صاحب‌الزمان (عج) اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان بداند در میان خلق نباشد، کار این جهان به فساد می‌گردد. هرگاه پادشاه در مقام آن باشد که به قدر وسع و توانایی پیروی امام اصل و سنن مرضیه^(ع) شرع را در همه باب مطاع سازد و به قانون معدلت عمل نماید، آن پادشاه را جناب احدیت کمال قرب است و خلق را از عهده مجازات انعام او بر نمی‌توانند آمد...» (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۲ و ۳۳).

استفاده از مذهب و باورهای مذهبی مردم در مشروعیت بخشی شاهان صفوی، جایگاهی خاص و ویژه داشت؛ چنان که در بخشی از کتاب محقق سبزواری این نظر آورده شده است. این عقیده چنان عریان و نمایان بود که حتی جهانگردانی که وارد ایران می شدند، متوجه رواج این عقیده در جامعه بودند. کمپفر بیان می کند که مردم آن زمان معتقد بودند که دوازدهمین و آخرین امام یا جانشین حضرت محمد (ص)، در غیبت است؛ بی آنکه جانشینی مشخص کند و به امر خدا به نقطه ای نامعلوم رفته است. ایرانیان در میان خود در مسئله جانشینی امام و وجود متعال، چه از نظر روحانی و چه از نظر امور مادی، به دو گروه تقسیم شده اند. عقیده مقبول تر و مرجح تر آن است که این حق به یکی از اعقاب بلاواسطه و مستقیم امام می رسد؛ اما مطلقاً ضرورت ندارد که این امامزاده به اندازه نایب واقعی خداوند تا درجه کمال عالم باشد. این نظر، نظر مسلط و غالب است؛ چراکه شاه فعلی سلطنتش براساس همین عقیده استوار است^(۱). افرادی مانند محقق کرکی و محقق سبزواری نیز این عقیده را در کتاب هایشان بارها مطرح کرده اند (سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۲، ۶۲-۶۷؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۰؛ قاضی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۶۲؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۳۸ و ۱۳۹).

در ادبیات و تقریباً تمام دواوین شاعران این زمان می توان ایات شاهد بسیاری را در ارتباط با نسب شاهان صفوی که به ائمه می رسد و نایب امام زمان هستند، پیدا کرد. صائب تبریزی در مورد رسیدن نسب شاهان صفوی به حضرت علی (ع) و نیابت امام زمان (عج) می گوید:

کدام فخر به این می رسد که از شاهان

تو را به شاه نجف می رسد نژاد و تبار

(صائب تبریزی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۵۵۳)

از دور در مقام ادب ایستاده است

با جبهه پر از عرق شرم چون بهار

از خاندان کاظم و از دوده حسین

کرده است اختیار شفیع بزرگوار

صاحب‌لوای مذهب اثنا عشر صفی

کامروز از اوست سکه دین جعفری عیار

خورشید آسمان عدالت که آفتاب

بر نقطه عدالت او می‌کند مدار

شاهنشهی که بینه صاحب‌الزمان

از نام او ظهور نموده است در شمار

شاهی که با مروج دین نبی به حق

نامش موافق است به تأیید کردگار

(همان، ج ۶: ۳۵۴۳)

در مورد شاه عباس و نیابت و وصل بودن حکومت صفوی به امام زمان (عج) سنجر

کاشی نیز چنین می‌سراید:

ز برج نبوت بلند اختری

ز درج ولایت ثمین‌گوهری

برازنده، دیهیم ظل‌اللهیش

به اندام، تشریف شاهنشهییش

زهی تیغت ای شاه غالب‌ظهور

کلید در عهد صاحب‌ظهور

یکی ساز استنبل و اصفهان

که تنگ است بر شاه نصف جهان

(سنجرکاشی، ۱۳۸۷: ۴۴۸-۴۴۹)

این اعتقاد به جانشینی ائمه و خلف ائمه بودن را از القاب مختلفی که شاهان داشتند نیز می‌توان درک کرد. از این میان به لقب «حسینی» اشاره شده است که عقبه شاهان و سید بودنشان را با این عنوان در نوشته‌ها نشان می‌دادند؛ چنان‌که در داستان‌های مختلف لطایف و ظرایف در مورد شاه عباس می‌گویند «شاه عباس صفوی الحسینی...». نظام‌الدین عبدالعلی بیرجندی در مقدمه نسخه خطی شرح بیست باب که از وی باقی مانده است، در وصف شاه عباس می‌گوید:

شاهی که آسمان فر و خورشید منظر است

در بیشه جلال و صولت غضنفر است

از هستی‌اش که نایب صور قیامت است

در لشکرش که ثانی سد سکندر است

عباس پادشاه که در شرع و در کرم

هم مصطفی حمایت و هم مرتضی فراست

(شرح بیست باب: ۴)

صائب تبریزی نیز در قصیده‌ای در مرثیه شاه صفی می‌سراید:

داغ جان سوز شهید کربلارا تازه کرد

مرگ این شاه حسینی نسبت حیدرتبار

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۵۳)

باور به اینکه نسب این شاهان به ائمه اطهار^(ع) می‌رسد، در میان مردم سبب می‌گردد تا شاهان به راحتی بسیاری از تصمیمات خود را با توسل به خواب‌هایی که می‌دیدند، توجیه کرده و آن‌ها را دستوراتی لازم‌الاجرا از سمت ائمه معرفی کنند؛ مانند برخی از اقدامات شاه اسماعیل، اقدام شاه طهماسب در ممنوعیت شرب خمر و برخی از تصمیمات شاه عباس.

۲-۲. خواست الهی، تضمین سلطنت شاهان صفوی

در ذکر به سلطنت رسیدن شاه عباس نیز همه چیز به نحوی بیان می‌شود که گویی سلطنت وی مشیت و خواست الهی و هدیه آسمانی بوده است. شاه بی هیچ مشکلی به سلطنت می‌رسد و این‌گونه سلطنتش مشروعیت پیدا می‌کند و جنبه قدسی می‌یابد؛ تا جایی که حتی اشاره به وی دور از نزاکت و جرم محسوب می‌شود. اعتقاد به بری بودن شاه از هرگونه خطایی و این امر که او حتی پس از مرگ نیز در برابر خداوند پاسخگو نخواهد بود، ناشی از همین مبادی فکری مذهب، تصوف و اندیشه سیاسی این زمان بود (بمبوا، ۲۰۰۷: ۳۴۳؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۰۱؛ آرام، ۱۳۹۳: ۲۶۲). ترکمان در بیتی در کتاب خود می‌گوید:

بود از عنایات پروردگار

قضا با تورام و قدر با تو یار

(ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۳۷۸)

صائب نیز این باور که شاهی در ذات شاهان صفوی است و امری عارضی نمی‌باشد،

چنین می‌سراید:

پادشاهان دگر شوکت ز شاهی یافتند

پادشاهی از شکوه ذاتی او یافت شأن

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۵۵۳)

به امر حق بود آن سایه خدا دائم

چنان که تابع شخص است سایه در افعال

(همان، ج ۶: ۳۵۶۲)

حلقه در گوش زبردستان عالم می‌کشد

جوهر تیغش به فرمان خدای مستعان

آسمان بنیاد خواهد کرد از بلنداقبال او

مذهب اثنا عشر را چون بروج آسمان

(همان، همان جا)

تصمیمات شاه، چنان که گفته شد، با توجه به نفوذ این باور میان مردم، می‌توانست بر روند زندگی و برنامه‌های آنها حتی برنامه‌های مذهبی‌شان تأثیرگذار باشد؛ چنان که در یک مورد شاه عباس تصمیم گرفت بنا بر سیاست‌های مذهبی و سیاسی خود، مسیر زیارتی مردم را تغییر دهد و دستور داد مردم به جای حج و عتبات، به زیارت مرقد امام رضا^(ع) در مشهد بروند. یا در زمانی دیگر، او برخلاف پیشینیان ریش‌هایش را تراشید و دستور داد در سایر ایالات نیز چنین کنند و «یک‌رنگان بلاد نیز در ریش‌تراشیدن موافقت نمودند» و سال ۱۰۰۶ فرمان ریش‌تراشی عام صادر شد (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۳۲۲). دستوراتی از این دست با توجه به اینکه شاه را فرستاده خداوند و از اخلاف ائمه معرفی می‌کردند، پذیرفته می‌شدند و حتی در صورت عدم پذیرش با توجیه منشأ قدسی آن‌ها، برای سرپیچی‌شان مجازات تعیین می‌کردند.

زندگی روزانه مردم و حتی اقلیت‌ها در بند یک تصمیم شاه بود؛ چنان که ارمنیان بختیاری را به اجبار مسلمان کرد. این موضوع باعث شد که تعداد زیادی از آنان که تجارت را در دست داشتند و به خارج از کشور رفته بودند، برنگردند و این ضربه‌ای

مؤثر بر اقتصاد آنان بود. ارمنیان جلفا نیز در ترس به سر می‌بردند (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۹). در موارد دیگر خواست شاه می‌توانست برنامه روزانه را تغییر دهد و بر زندگی و معیشت آن‌ها تأثیر بگذارد؛ مانند استقبال از سفرا که مردم در آن حضور می‌یافتند، چراغانی کردن شهر در شب و جشن و پایکوبی میدان که برنامه خواب مردم عادی را تغییر می‌داد،^۱ ضرب سکه با عیار پایین^(۲)، تغییر برنامه بازاریان در مواقع تاج‌گذاری^(۳). در نگاهی کلی‌تر، تصمیم شاه می‌توانست حتی در امری شخصی چون مذهب که در آن زمان شخصی دانسته نمی‌شد نیز وارد شود و دیگران را به تغییر آن وادار نماید؛ چنان‌که شاه اسماعیل در تبریز این کار را کرد و با توجیه دستور امیرالمؤمنین قزلباشان را یکی در میان در بین مردم قرار داد و مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد.

باور به شاه و قداست وی در جامعه می‌توانست کارکردهایی اجتماعی برای حکومت و حتی خود مردم داشته باشد؛ اموری مانند قسم خوردن و اعتماد بر فرد قسم خورنده بر سر شاه، شفایابی بیماران و تبرک دانستن غذا و قدم شاه و فرمان برداری از شخص، مواردی از این کارکرد هستند.

۲-۱. قسم خوردن

با توجه به جایگاهی که شاه در باور مردم داشت و میرا از هرگونه و خطا و اشتباهی بود، قسم به نام شاه از بالاترین قسم‌ها به شمار می‌رفت و در کنار نام خدا و پیغمبر، نام شاه نیز برده می‌شد. صائب در مورد بری بودن شاهان از خطا می‌سراید:

جلوه در پیراهن بی جرم یوسف می‌کند

هر گناهی را که باشد بخشش او پرده دار

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۷۷)

۱. تغییر برنامه شب مردم برای چراغانی و اقامت شاه در خانه تجاری اصفهانی (رک: فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۵۹).

بنابراین قسم خوردن به سر شاه که در حد ائمه اطهار و معصوم دانسته می‌شد، می‌توانست معمول باشد. قسم خوردن بر سر کسی یا چیزی در ادبیات سابقه دارد. قزلباشان در ترکی به جای ان شاء الله می‌گفتند: «شاه سوراندا دیر نسیز»؛ یعنی اگر شاه بخواهد (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۴). سیاحان مختلف متوجه این نکته در جامعه ایرانی بودند و در نوشته‌هایشان به آن اشاره کرده‌اند. مردم شاه (شاه عباس اول) را ناظر اعمال خویش می‌دانستند و معتقد بودند که کوچک‌ترین عملی از نظر وی دور نمی‌ماند. آن‌ها همه اعمال شاه را آگاهانه می‌دانستند و خود را در حدی نمی‌دیدند که جویای علت کارهای او شوند. در قسم خوردن نیز می‌گفتند: «به سر عزیز شاه قسم!» (عالم‌آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۶۷). این قسم خوردن به سر چیزی در ابیاتی از صائب تبریزی نیز دیده می‌شود:

ز نوبهار سخایش چو قطره ریز شود

قسم خورد به سر کلک، ابر نیسانم

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۳۵۵۳)

۲-۲-۲. شفایابی

باور به قداست شاه و معصومیت وی پیامدهای دیگری را چه از لحاظ فکری و چه رفتاری برای مردم در پی داشت. بهترین راه مقابله با مشکلات برای مردمی که از تغییر وقایع اطرافشان به دست خود عاجز بودند و همه چیز را به قضا و قدر واگذار می‌کردند، توسل به شخص و قدرتی ورای بشر معمولی بود. شاه این جایگاه را برای مردم عامی داشت. به خصوص که داستان‌ها و کراماتی که برای شاهان نقل می‌شد به این قضایا دامن می‌زد. مردم نیم‌خورده شاه یا هر خوراکی را که از مطبخ با سفره شاهی به دست می‌آوردند، متبرک می‌دانستند؛ تا جایی که برای علاج بیماری به جست‌وجوی آن

می‌پرداختند و شاه را دارای استعداد شفابخشی می‌دیدند. این عمل رازله نیز می‌گفتند که عادتی در میان صوفیان بود و باقی‌مانده غذا را از سفره میزبان برمی‌داشتند و با خود می‌بردند. البته علاوه بر شفا و تبرک، فقرا از خوان بزرگان غذاهای مانده را با خود می‌بردند. این کلمه در ادبیات این زمان نیز وارد شد. نظیری در شعری در مورد غذای خوان شاه که نشان‌دهنده سخاوت وی نیز بوده است، چنین می‌سراید:

جهان ز نعمت تو زله بست و عیسی را

نگشت بر سر خوان سپهر نان به دو نیم

(نظیری، ۱۳۸۹: ۳۹۰)

مردم بیماران خود را در پای سلطان به زمین می‌کشیدند یا در مسیر راه وی می‌رفتند، فنجان آبی در دست می‌گرفتند و از وی استدعا می‌کردند انگشتان خود را در آن خیس کند و یقین داشتند با این کار شفا می‌یابند. آن‌ها بر جای سم اسب شاه بوسه می‌زدند. هرگاه شاه مریض می‌شد، مردم به محلی می‌رفتند و برایش دعا می‌خواندند. نامه و خط شاه را در جعبه مرصع و پارچه طلا و مروارید دوزی می‌گذاشتند^(۴) (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۲۵؛ فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۴ و ۷۵۵؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۴۹؛ کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۵).

صائب نیز در ابیاتی اشاره به این مسئله دارد که آب دهان شاه و حتی خاکی که وی بر آن قدم نهاده، شفا بوده و جای قدم او متبرک است. در قصیده‌ای در مدح شاه صفی می‌گوید:

از فیض نوشخند لب روح بخش تو

چون آب زندگی شده جان پرور آینه

بر خاک رهگذار تو مالذ اگر جبین

تا حشر رنگ سبز نگردد در آینه

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۵۵)

۲-۳. فرمان برداری

کنترل اجتماعی در جوامع پیشاصنعتی چه به صورت رسمی و چه غیررسمی، اگر با باور و اندیشه‌های نهادینه شده مردم همراه می‌گردید، پیشبرد بهتر و آسان‌تری در جامعه پیدا می‌کرد و واکنش مردم را در برابر جامعه‌پذیری مطلوب حکومت، همراه و همدل می‌نمود. چنان‌که در مجازات‌هایی که افراد می‌شدند، دیگران مجازات را حق شخص دانسته و در آن بی‌عدالتی نمی‌دیدند؛ زیرا آن را از سمت شاه که شخصی بلندمرتبه بود، می‌دانستند. مردم به فرمان‌های شاه بیش از دستور شریعت احترام می‌گذاشتند و اطاعت از فرمان او را از هر امری واجب‌تر می‌دانستند. صائب در این باره می‌گوید:

نشاری هست لازم، خواندن فرمان شاهان را

نسازم نقد دین و دل چرا صائب نثار خط؟

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۴۶۳)

می‌شود طوق گریبان حلقه فتراک او

هرکه سرپیچد ز امر نافذ آن شه‌یار

هست از دست ولایت قوت بازوی او

آب شمشیرش بود از جویبار ذوالفقار

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۷۷)

از این رو مجازات و فرمان شاه را عادلانه و از جانب خدا دانسته و دستور او را در مسیر خواست خداوند قرار می‌دادند و نتیجه سرپیچی از فرمان وی می‌دانستند؛ چنان‌که

صائب می‌گوید:

گرچه بر فرمانروایان جهان فرماندهی

سر نمی‌پیچی ز فرمان خدا در هیچ کار

دین و دولت را تویی فرمانروای راستین

گرچه در روی زمین هستند شاهان بی‌شمار

(همان، ج ۶: ۳۵۴۴)

به طور مثال شراب‌خواری در شریعت نهی شده بود، با این حال مردم می‌خوردند. زمانی که شاه با دستور صریح آن را منع کرد، دیگر هیچ‌یک از رعایا جرئت نکردند از فرمان او سرپیچی کنند. ضرب‌المثل و جمله «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» و همچنین «امر سلطان مطاع است» که در آن زمان بسیار مصطلح بودند، نمادی از تفکر غالب جامعه‌اند که به مردم می‌آموختند باید از فرمان شاه مانند فرمان خداوند اطاعت کرد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۲۵؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۶). البته شاه نیز تنها به این فرمان بسنده نمی‌کرد؛ بلکه دستور نوشتن رساله برای فواید این دستور را داد. در مقدمه نسخه خطی جام جهان‌نمای عباسی نوشته قاضی بن کاشف ادین محمد ذکر شده که این رساله در باب فواید نوشیدن آب و مضرات شراب بوده که به دستور شاه عباس تألیف شده است (جام جهان‌نمای عباسی: ۱ و ۲).

در مورد فرمان نهی شراب شاه، اشرف مازندرانی نیز چنین می‌گوید:

باز از فرمان شه گمنام کشور شد خراب

ناپدید از دیده‌ها چون لعل دلبر شد شراب

مومیایی گشت می‌بهر شکست توبه‌ها

از پی پرواز رنگ جام شه‌پر شد شراب

بس که از بیم غضب در خویشتن گم گشته اند
 کیمیا شد جام زر، گوگرد احمر شد شراب
 جام چون سرچشمهٔ خضر از نظر شد ناپدید
 عین حرمان همچو امید سکندر شد شراب
 بس که از ترس سیاست رنگ رخسارش پرید
 در کف دریاکشان چون آب گوهر شد شراب
 تا امان یابد ز چنگ شاهبازِ عدل شاه
 در قفس از موج خود همچون کبوتر شد شراب
 با بقای دولت نواب اشرف تا به حشر
 زانکه در دوران او از فتنه کمتر شد شراب

(اشرف مازندرانی، ۱۳۷۳: ۱۲۸)

۳. باور به شاه، الزام رعایت عدالت

باور به شاه افزون بر اینکه جنبه‌های حمایتی از شاه و حکومت را بسیار تقویت می‌کرد و در راستای مشروعیت حکومت بود، اما از سمت دیگر برای مردم عادی نیز منفعتی به نام رعایت عدل و عادل بودن را به همراه داشت و با مشروعیت و قدرت شاه پیوند می‌خورد. در مورد شاهان صفوی به خصوص شاه عباس اول، این مطلب باید گفته شود که علاوه بر جنبهٔ قدسی و الوهیت پیش فرض گرفته شده برای وی، عدالت او از ویژگی‌های دیگری بود که باعث ارادت و اطاعت هرچه بیشتر مردم می‌گردید. ترکمان می‌گویند که عدالت، ویژگی مهم انبیاست و شاه عباس را دارای این صفت می‌دانست که از سر تواضع خود را «کلب آستان علی» می‌نامید (ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۳۷۷).

در نسخه نقل و صهبا در انتهای یکی از اشعار که در وصف عدالت شاه است، نویسنده چنین می‌گوید:

در جهان شاهان خدا را نایبند
 در نظام کارهایش صابیند
 کار اگر چون شرع‌کیشان می‌کنند
 نیست پرسش هرچه ایشان می‌کنند
 هر که راشه خواست قتلش بی‌دریغ
 قابض روحش برد تا پای تیغ
 هست تدبیر شهان تقدیر حق
 ورنه کی می‌بود دوران را نسق
 بعد احسان امر و نهی است و تمیز
 لازم شاهنشهان با چند چیز

(نقل و صهبا: ۲۶)

عدالت شاه نه به معنای متعارف عدالت امروزی، بلکه عدالتی متناسب با همان شرایط فکری و فرهنگی است. باید دانست که خشم شاه نه متوجه طبقه عامه مردم که متوجه طبقه حد واسط بین شاه و مردم است؛ چراکه اگر حاکمان ولایات و مسئولین امور مورد بازخواست قرار نمی‌گرفتند و بیم بازخواست شاه نمی‌رفت، بر مردم ظلم‌های بسیاری می‌کردند. این‌گونه شاه عباس عادل دانسته می‌شد (متی، ۱۳۹۴: ۷۹)؛ چنان‌که در داستان شاه عباس و شیرفروش این مسئله خود را نشان می‌دهد^(۵). داستان دیگر عدالت شاه عباس، رسیدگی به حال قاضی غلامعلی اصفهانی و پسرش بود که به خاطر گرفتن رشوه مجازات شدند. قاضی را تخته‌کلاه کردند و بر سر پسرش شکمبه گوسفند

که پر از فضل بود، کشیدند و هر دو را به محتسب سپردند تا در شهر بر خر معکوس بگرداند و فریاد زند: سزای قضات رشوت خوار این است... (سفینه فطرت: ۱۷۶).

عدالت برای شاهان و از دید مردمان، مهم‌ترین ویژگی بود. آن‌چنان‌که گفته می‌شد در روز جزا به حساب پادشاهان فقط براساس عدالت ایشان رسیدگی می‌شود. این ویژگی مهم در داستان‌های این زمان و حتی دوره‌های بعد نیز برای شاهان صفوی قابل مشاهده است (سفینه فطرت: ۱۵۷؛ داستان عدالت شاه عباس: ۶۳۲-۶۳۴؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۵: ۴۰۹). در اشعار باقی مانده نیز عدالت شاهان از مضامین مهم بوده است. در نسخه خطی نقل و صهبا که مجموعه‌ای از اشعار و روایت‌هاست و در سال ۱۰۵۸ تألیف شده، شعری با مضمون عدالت شاهان آمده است:

نقل و صهبا چیست ای گنج مراد

پادشاهان جهان را عدل و داد

پادشاهی را که عدل و داد نیست

از رعیت کشورش آباد نیست

طاعت شاهان همین عدل است و بس

مرحبا شاهنشاه فریادرس!

بر خلائق شفقت و احسان شاه

هست بر بخشایش ایزد گواه

بعد احسان، امر و نهی است و تمیز

لازم شاهنشهان با چند چیز

دست ظلم ظالمان بر تاختن

عاجز و مظلوم را دریافتن

هیچ گه غافل نبودن از وزیر

زانکه کار گرگ آید از دبیر

این صفت‌ها جملگی با عدل و داد

هست با دارای دین سلطان مراد

(نقل و صهبا: ۲۴-۲۶)

با توجه به اهمیتی که عدالت برای شاهان داشت، صائب تبریزی نیز این مضمون را فراموش نکرده و در ابیاتی بسیار به این مقوله پرداخته است. او شاهان را از بی‌عدالتی نهی می‌کند و راز جاودانگی نام و اعتبار را نزد پروردگار، عدالت می‌داند. در ابیاتی نیز به عدالت شاهان هم عصر خود اشاره می‌کند که در پرتو این رفتار آن‌ها جهان آباده شده و ظلم بر کسی روا نمی‌شود. صائب چنین می‌سراید:

شوکت شاهی سبک سنگ است در میزان عدل

عشق می‌گیرد به خون کوه‌کن پرویز را

(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ج: ۱، ۳۹)

شاهی که بر رعیت خود می‌کند ستم

مستی بود که می‌کند از ران خود کباب

(همان، ج: ۱، ۴۵۵)

نام شاهان را نسازد محو دور روزگار

خاصه آن شاهی که ملک عدل را معمور کرد

(همان، ج: ۳، ۱۱۶۳)

عدل بخشد پادشاهان راحیات جاودان

چون سکندر در تلاش چشمهٔ حیوان مباش

(همان، ج ۵: ۲۳۵۴)

کسی رامی رسد شاهی که گرموری سخن گوید

به انداز شنیدن چون سلیمان وا کند گوشی

(همان، ج ۶: ۳۳۰۱)

این ویژگی شاه و باوری که به عادل بودن وی در میان مردم وجود داشت، باعث می شد مردم زندگی روزانهٔ خود را با پذیرش فرامین شاه و اطاعت از مجازات‌های تعیین شده، تطبیق دهند که این امر اثرگذاری داستان سرایی‌ها و افسانه‌پردازی‌ها را در اجرای عدالت در مورد خاطیان و شخصیت شاه نشان می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

در دورهٔ صفویه با توجه به رواج مذهب تشیع و گسترش افکار غالبانه و صوفی‌گرانه، جایگاه شاه در باورهای جامعه بالاتر و قدسی‌تر از گذشتگان رفت و با نیابت امام زمان (عج) و مرشد کامل بودن، هاله‌ای از معصومیت نیز پیرامون شخصیت شاه را فراگرفت. این باورها در دواوین شعر ادیبان و متون ادبی انعکاس یافت. در دیوان شعر صائب تبریزی نیز به این موارد اشاره شده و شاعر کوشیده بود در قصاید و غزلیات خود از این مفاهیم بهره ببرد. این‌گونه شاه از جانب ادیبان، علما و مردم فردی نایب از جانب خداوند معرفی و شناخته می‌شد که حکومتش بدون دخالت هیچ‌کس و مستقیم با خواست و مشیت خداوند بود. به همین دلیل و همچنین با پیشینه‌ای از ائمهٔ اطهار، از گناه و خطا مبرا بوده و حتی در جهان دیگر نیز مؤاخذه نخواهد شد؛ در نتیجه، فرامین چنین شخصی بر همه لازم‌الاجرا بوده و احکام و

خواستش می‌توانست هر امری را در زندگی مردم تحت تأثیر قرار دهد؛ چه این امور مربوط به مذهب اشخاص باشد چه هر امر دیگری. البته این باور به شاه برای رعایا نیز کارکردی مثبت داشت و آن، تلاش شاهان برای اجرای عدالت و شهره‌بودن بر این صفت بود؛ بنابراین باور به شاه صفوی شامل اعتقاد به عصمت، تقدس، نایب امام زمان (عج) و مرشد کامل بودن شاه بود. در زندگی روزانه مردم نیز فرمان‌برداری، اطاعت، جامعه‌پذیری مطلوب حکومت، قسم خوردن به نام شاه و توقع عدالت از جانب شاه را برای مردم به همراه داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱) گرچه عقیده غالب درباره حق، حکومت همین‌هاست و این حق به اعقاب ذکور بلاواسطه علی می‌رسد. بدون در نظر گرفتن اینکه آیا جانشین به عالی‌ترین درجه دانشمند و مقدس است یا نه؛ اما آنچه از نظر حکومت مهم است، این بوده که این عقیده عمومی است و البته اجازه می‌دهند اهل منبر تقریباً آزادانه عقیده مخالف آن را رواج دهند. اهل منبر می‌گویند: چگونه ممکن است که این پادشاهان (نامقید یا بی‌دین) شراب‌خوار و هوس‌باز، خلیفه خدا بوده و با آسمان پیوند داشته باشند؟ چگونه می‌توانند مسائل وجدانی و شکایت مذهبی را به طرزی حل کنند که یک نماینده خدا حل می‌کند؛ درحالی‌که به سختی می‌توانند بخوانند؟ پادشاهان چون مردانی وقیح و ستمکارند، تسلط آن‌ها ستمگرانه است و خداوند ایشان را برای تنبیه بر ما مسلط کرده است. اورنگ والای جهان تنها به یک مجتهد یا مردی که واجد تقدس وراثتی مافوق عامه مردم باشد، تعلق دارد. راست است که مجتهد چون مقدس و در نتیجه مردی صلح‌جوست، باید پادشاهی صاحب شمشیر نیز وجود داشته باشد تا عدالت را برقرار سازد؛ اما وی چون وزیر وابسته مجتهد باشد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱).

۲) در سال ۱۶۷۰ می‌بایستی به سفیر ازبک ۳۰۰۰ تومان بابت معیشت ماهیانه داده می‌شد. او از دریافت خراج ماهانه امتناع ورزید و خواستار پرداخت یک جای پول در انتهای امر شد تا خود را نیازمند خرجی گرفتن از دربار ایران نشان دهد. وزیر اعظم با خود فکر کرد که این امر سبب خالی شدن خزانه خواهد شد. به صورت پنهانی تصمیم گرفته شد تا برای سفیر پول مخصوصی ضرب شود که فقط یک ربع نقره قراردادی را دارا باشد. ازبک که به ماجرا پی برد، نقشه را به این صورت نقش بر آب کرد که با آن پول‌ها ظروف طلا و نقره خرید و سکه‌های بی‌ارزش را به تجار ایرانی واگذار نمود. این پول در سراسر ایران دست‌به‌دست شد و سبب گردید حکامی که حق ضرب سکه داشتند، به سهم خود دستور دهند سکه‌هایی با عیار کم ضرب شود. این‌گونه بود که پول خوب از معاملات خارج شد؛ تا جایی که شاه دریافت در سال ۱۶۸۴ از ۳۰ هزار تومان پول فقط ۳۰۰ تومان آن عیار درست و قانونی دارد و در سال ۱۶۸۵ تمام پول‌ها از اعتبار ساقط شدند، به استثنای حوزه هویزه که تقلب نکرده بودند. با این تدبیر ناگهانی تمام زندگی معیشتی مردم در چشم‌برهم‌زدنی متوقف شد و به آن‌ها زیان‌های بسیاری وارد گردید؛ چراکه پول تازه هنوز به جریان نیفتاده بود. ضراب‌باشی اصفهان تلاش کرد دوباره تقلب کند که سرنوشت به او اجازه نداد و او را کور نمودند (رک: کمپفر، ۱۳۶۰: ۶۴-۶۵).

۳) وقتی که ساعت سعد معین شد، از طرف منجمان به بازرگانان و پیشه‌وران بازار دستور دادند که هرکدام چراغی روشن کنند و تا نصف شب در بازار بمانند؛ وگرنه به پرداخت دوازده تومان محکوم خواهند شد (رک: کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۰).

۴) آنها معتقدند که پادشاهان طبعاً خشن و ستم‌کارند و باید با آنان از دریچه این اندیشه نگریست. با این وصف اگر برخی فرمان‌های آن‌ها ظالمانه و خشن باشد، ناگزیر باید طاعت کرد؛ به استثنای موارد دینی یا وجدانی. گویی سلطنت‌کردن

یعنی حق اینکه فرد بتواند هر نوع ظلم و ناروایی را مرتکب شود. ایرانیان به جای آنکه بگویند کسی را نابود کردن یا عدالت را نقص کردن، می‌گویند: شاهی کردن یا پادشاهی می‌کند. زمانی که شخصی به آن‌ها ظلم می‌کند یا مالشان را می‌برد، فریاد می‌کشند: مگر پادشاهی تو؟ و در برابر قضات عالی مقام یا حکام وقتی می‌خواهند از کسی شکایت کنند، می‌گویند: در حق من پادشاهی کرده. ایرانیان می‌پندارند که شاه ایشان یا عنوان جانشین و خلیفه آنان واجد نیروهای ماورا طبیعی است (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۴۴ و ۱۴۵).

(۵) روزی شاه عباس با لباس مبدل به بازار می‌رود و با شیرفروشی صحبت می‌کند. او از تعدی حاکم و چپاول عده‌ای دزد می‌گوید. شاه به او می‌گوید به دربار رود و به دنبال عباس نامی بگردد. فردای روز شیرفروش به دربار می‌رود. شاه دستور می‌دهد حاکم را بیاورند و سر می‌زند و عده‌ای را به شیرفروش می‌دهد تا سراغ دزدان برود او کار را یکسره می‌کند. شاه که می‌بیند او شایسته و تواناست، بر عده افراد او می‌افزاید و او در مدتی اندک امنیت را برمی‌گرداند و مدتی بعد سرکرده قراولان شاه می‌شود (سفرنامه برادران شرلی، ۱۳۶۲: ۹۵).

منابع

۱. اشرف مازندرانی (۱۳۷۳). دیوان اشعار. به کوشش دکتر محمدحسن سیدان، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
۲. آرام، محمدباقر (۱۳۹۳). اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
۳. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
۴. ترکمان، اسکندیگ (۱۳۵۰). عالم آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۵. ترنر، جانانان (۱۳۷۸). مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی. ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. دلاواله، پیتر (۱۳۸۴). سفرنامه. ترجمه شعاع الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
۷. رضایی پناه، امیر و نگار فتواتی (۱۳۹۳). «جایگاه و کارکردهای شاه در گفتمان سیاسی عصر صفوی». تاریخ نامه خوارزمی. س ۲.
۸. سبزواری، محقق (۱۳۸۱). روضة الانوار عباسی. به کوشش نجف لک زایی. قم: بوستان کتاب.
۹. سنجر کاشی، میر محمد هاشم (۱۳۸۷). دیوان سنجر کاشانی. تصحیح و تحقیق حسن عاطفی و عباس بهنیا. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۰. شاردن، ژان (۱۳۴۵). سیاحت نامه. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. شرلی، آنتونی (۱۳۶۲). سفرنامه برادران شرلی. ترجمه اوانس، به کوشش علی دهباشی. تهران: نگاه.
۱۲. صائب تبریزی (۱۳۶۴). دیوان اشعار. تصحیح محمد قهرمان. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. _____ (۱۳۶۸). دیوان اشعار. تصحیح محمد قهرمان. ج ۶. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۴. طهماسبی، ساسان (۱۳۹۴). «تقدس و قدرت در دوره صفویه». فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی. ش ۵۱. صص ۶۵-۸۵.
۱۵. عالم‌آرای شاه‌اسماعیل صفوی (۱۳۸۴). به اهتمام اصغر منتظرصاحب. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۶. عالم‌آرای شاه‌طهماسب (۱۳۷۰). تصحیح ایرج افشار. تهران: دنیای کتاب.
۱۷. فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). زندگانی شاه‌عباس اول. تهران: علمی.
۱۸. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نو.
۱۹. قاضی قمی، احمد بن شرف‌الدین حسینی (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. کارری، جملی (۱۳۴۸). سفرنامه. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. آذربایجان شرقی: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
۲۱. کمپفر، انگلابرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
۲۲. کیانمهر، قباد و بهاره تقوی نژاد (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی مضامین کتیبه‌های کاشی‌کاری مدرسه چهارباغ اصفهان و باورهای عصر صفوی». پژوهش‌های تاریخی. ش ۱۰. صص ۱۳۳-۱۵۶.
۲۳. متی، رودی (۱۳۹۴). زوال صفویه و سقوط اصفهان. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نامک.
۲۴. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲۵. منجم یزدی، ملا جلال (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
۲۶. نظیری نیشابوری (۱۳۸۹). دیوان. تصحیح و تعلیقات محمد رضا طاهری. تهران: نگاه.

27. Bembo, Ambrosio. (2007) *The Travel and Journals Of Ambrosio Bembo*. Translated from the Italian by Clara Bargellini, Edited and Annotated and with an Introduction by Anthony Welch, California: University of California Press.

نسخ خطی

۲۸. جام جهان‌نمای عباسی. کتابخانه ملی تهران: ۸۱۷۰۷۶.
۲۹. چند حکایت پندآمیز سده ۱۱. ملک: ۴۹۵۷.
۳۰. داستان عدالت شاه‌عباس قرن ۱۳. ملک: ۴۶۷۶، ۱۲.
۳۱. سفینه فطرت یا لطایف و ظرایف. کتابخانه مجلس: ۸۹۸۰.
۳۲. شرح بیست باب. کتابخانه ملی تهران: ۱۱۰۶۱۱۶.
۳۳. نقل و صهبا، کتابخانه ملی تهران: ۱۲۴۷۶۷۲.